

## مبانی و شیوه‌های تربیت اخلاقی در قرآن کریم از دیدگاه علامه طباطبایی

زینب کبیری<sup>۱</sup> / حسن معلمی<sup>۲</sup>

### چکیده

این مقاله با رویکرد تحلیلی توصیفی به مبانی و شیوه‌های تربیت اخلاقی در قرآن، از نظر مفسر بزرگ علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می‌پردازد. مبانی تربیت اخلاقی به معنای استعدادها، امکانات و ضرورت‌های مربوط به انسان درباره آموزش اخلاق و همچنین بیانگر نوع روش‌ها و شیوه‌ها در تربیت اخلاقی است. مبانی تربیتی به سه دسته علمی، فلسفی و دینی تقسیم می‌شود که در این مقاله تنها به مبانی دینی پرداخته شده است.

علامه، «توحید» را مهم‌ترین مبنای تربیت اخلاقی قرآن می‌داند که تمامی آموزه‌های قرآن، حول محور آن می‌چرخد. موحد پس از شناخت خداوند و شناخت نیازهای خود، بنابر امیال فطری نظیر میل به هدف، کمال، حقیقت، تقدیس موجود برتر، کرامت ذاتی و صیانت از نفس، به سوی خداوند جذب می‌شود، و تنها راه رسیدن به قرب را در انجام دستورهای الهی و ترک محرّمات می‌یابد. این همان روش عبودیت است که انسان را به تهذیب نفس می‌رساند.

از دیدگاه علامه، سایر مبانی نظیر اختیار، معرفت‌پذیری و... و روش‌های تربیت اخلاقی مانند نصیحت، الگوسازی با داستان و مثال، وعده بهشت و جهنم، پرسش و پاسخ، ابتلا و...، همگی حول محور «توحید» می‌تواند اثرگذار باشد.

کلید واژه‌ها: تربیت، توحید، تربیت اخلاقی، مبانی اخلاق، شیوه‌های اخلاقی.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد مدرسی معارف دانشگاه باقرالعلوم علیه‌السلام. دریافت: ۸۸/۵/۲۰ پذیرش: ۸۸/۷/۷

۲. استادیار دانشگاه باقرالعلوم علیه‌السلام.

## مقدمه

اصول تربیتی هر دیدگاهی از مبانی تربیتی آن نشئت می‌گیرد و روش‌ها و فنون خاص تربیتی خود را به دنبال خواهد داشت. نیل به سعادت حقیقی، بدون داشتن «اخلاق الهی» و «زندگی سالم جهت رشد و تکامل انسانی» امکان‌پذیر نیست. آنچه امروز به آن نیازمندیم، دانستن اهمیت سرمایه‌گذاری و برنامه‌ریزی دقیق فرهنگی برای رسیدن به این هدف است. ترویج صحیح آداب اسلامی و حل مشکلات اخلاقی جامعه، نیازمند شناخت مبانی و شیوه‌های اخلاقی مطرح شده از سوی خداوند است و قرآن کریم بهترین مرجع در این زمینه می‌باشد. اصول و روش‌های تربیت اخلاقی، به گونه‌ای در قرآن کریم مطرح شده است که می‌تواند عرصه‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی را سامان بخشد و راه‌گشای تمامی این مسائل باشد. پرسش اساسی اینجاست که آیا قرآن مبنای روش خاصی در تربیت اخلاقی انسان دارد؟ آیا می‌توان روش واحدی برای تمامی سنین و در تمامی عرصه‌ها برگزید؟

## مبانی تربیت اخلاقی در قرآن

«مبانی» در لغت به معنای «شالوده و اساس» یک چیز آمده است<sup>۱</sup> و در اصطلاح دانشمندان تربیتی، به گزاره‌هایی گفته می‌شود که بیانگر موقعیت، امکانات، محدودیت‌ها و ضرورت‌های حیات انسانی است.<sup>۲</sup> مبانی هر مکتب، نوع اصول ارزشی و تربیتی آن مکتب را مشخص می‌کند.

«تربیت» نیز در لغت از دو ریشه «ربو» و «ربب» اشتقاق یافته است؛ از ریشه «ربو» بیشتر ناظر به پرورش جسمی و به معنای «افزودن» و «پروراندن»، و از ریشه «ربب» بیشتر ناظر به پرورش روحی و معنوی و به معنای «سرپرستی کردن»، «رهبری کردن» و «به اعتدال رساندن» است.<sup>۳</sup> تربیت از نظر دانشمندان

تربیتی، فعالیتی منظم و تدریجی برای کشف استعدادها و از قوه به فعلیت رساندن آنهاست.<sup>۴</sup>

اخلاق در لغت جمع «خُلُق» یا «خُلُق» به معنای سنجیه و طبیعت باطنی است<sup>۵</sup> و به صفاتی اطلاق می‌شود که بر اثر تکرار، در نفس انسان به صورت ملکه در آمده و رفتار متناسب با آن بدون تأمل از انسان صادر می‌شود.<sup>۶</sup> بنابراین، «تربیت اخلاقی» به معنای چگونگی به کارگیری و پرورش استعدادهای درونی انسان جهت رشد و تثبیت صفات پسندیده اخلاقی (شکوفای کردن ظرفیت‌های اخلاقی) به منظور انجام رفتارهای پسندیده اخلاقی و دوری از رذایل اخلاقی است؛ به طوری که این ویژگی‌ها برای انسان به صورت ملکه درآید.<sup>۷</sup>

موضوع تربیت اخلاقی، نفس انسان است که افعال زیبا و زشت به طور ارادی از او صادر می‌شود.<sup>۸</sup> هدف تربیت اخلاقی، پرورش استعدادهای درونی انسان برای ایجاد و رشد صفات و رفتارهای پسندیده اخلاقی است. از دیدگاه علامه طباطبائی، هدف تربیت اخلاقی، رسیدن به توحید در زمینه اعتقاد و عمل است. بنابراین، تربیت اخلاقی باید به عبودیت الهی بینجامد.<sup>۹</sup> علامه معتقد است این هدف و این روش، مخصوص قرآن است (در مقابل گروهی که هدف را تأمین قوانین اجتماعی یا عرف جامعه می‌دانند یا پیروان ادیان الهی که هدف را رسیدن به نعمت‌های اخروی و دوری از عذاب می‌دانند).<sup>۱۰</sup> از این روی، برای شناسایی مبانی تربیت اخلاقی قرآن، باید ساحت‌های گوناگون انسان‌شناسی از نظر قرآن بررسی شود. باید رابطه انسان با خداوند، جهان هستی، خود و دیگران در نظر گرفته شود و در این راستا، به محدودیت‌ها، استعدادها و ضرورت‌های حیات انسانی توجه شود.

مرحوم علامه طباطبائی موارد زیر را از مهم‌ترین مبانی تربیت اخلاقی در قرآن

کریم می‌داند:

## الف) توحید

اهمیت خداشناسی به دلیل آثار آن در حیات فردی و اجتماعی انسان‌ها مورد توجه است. اعتقاد انسان به خدا و برداشتی که از اوصاف الهی دارد، در شئون مختلف زندگی او، انگیزه‌ها، نیّت‌ها، داوری‌ها و اعمال او مؤثر است و شخصیت ویژه‌ای برای فرد می‌سازد و روش او را تغییر می‌دهد.

بنابراین، یکی از ضرورت‌های حیات آدمی، شناخت نوع ارتباط او با خداوند است. علامه معتقد است «توحید»، ریشه درخت اسلام و روح همه آموزه‌های قرآن است. از این‌روی، مهم‌ترین مبنای تربیت اخلاقی را «توحید» می‌داند. ایشان بیان می‌کند شجره طیبه‌ای که قرآن از آن نام می‌برد که اصل آن ثابت و فرع آن در آسمان است، همان توحید است که فروغ آن، اخلاق، اعتقادات و احکام می‌باشد.<sup>۱۱</sup> بنابراین، از نظر ایشان مهم‌ترین مبنای قرآن در تربیت اخلاقی توحید است.

علامه طباطبایی «توحید» را این‌گونه معرفی می‌کند: «توحید در اسلام آن است که معتقد باشیم خداوند ربّ همه اشیاء است و هیچ ربّی جز او نیست، در همه جهات تسلیم او بوده و حقّ ربوبیت او را ادا کنیم. بدین شکل که خشوع قلبی جز برای او نداشته باشیم و اعمالمان را جز برای او انجام ندهیم و دستورات او را بزرگ و عظیم بدانیم».<sup>۱۲</sup>

انسانی که معتقد است کارگردان اصلی جهان تنها خداوند است و نیازمندی‌های او، تنها با تدبیر خداوند، سر و سامان خواهد گرفت، دست نیاز به سوی دیگران دراز نخواهد کرد؛ در مقابل مشکلات بی‌تابی و کم‌صبری نخواهد داشت؛ زیرا او می‌داند که خداوند تنها ربّ او نیست، ربّ همه جهان است و امور را به بهترین شیوه هدایت خواهد کرد. علامه طباطبایی در این زمینه می‌فرماید:

«خداوند سبحان، مالک حقیقی انسان و هر آنچه به او تملیک کرده می‌باشد؛ چرا که انسان هر چه دارد خدا به او داده و مالک او، قلب او، تمام اموال اوست. لذا خدا به او، به نفع و ضررش، مرگ و حیاتش، کمال و سعادت یا شقاوتش، اسباب مورد نیاز سعادتش، از خود او آگاهتر است. دل‌ها به دست اوست و هر که را بخواهد به طرف آن برمی‌گرداند. تنها اوست که می‌تواند در هر حال، قلب انسان را به بهترین حالت برگرداند. انسان هیچ مطلبی را از او نمی‌تواند مخفی کند؛ چون خدا از انسان به قلبش نزدیکتر است.<sup>۱۳</sup> ... وقتی انسان بداند خود و سایر موجودات، ملک خداوند هستند، بنابراین نه اندوه می‌خورد و نه می‌ترسد از آنکه ضرری ببیند بلکه تسلیم محض خدا می‌شود.» آری خداوند «ربّ العالمین» است یعنی عوالم گوناگون هستی تحت تدبیر و پرورش او قرار دارد.<sup>۱۴</sup>

مسئلاً چنین نگرشی درباره توحید، اساس تفکر انسان را دگرگون ساخته و ریشه رذایل اخلاقی را در او می‌خشکاند. همان‌گونه که مهم‌ترین انگیزه رعایت اخلاق را برای رسیدن به همه خیرات در انسان زنده می‌کند. احتجاج قرآن کریم بر توحید عبودی آن است که تنها کسی سزاوار پرستش و خضوع و اطاعت است که خالق انسان و پرورش دهنده استعدادها، مالک مرگ و حیات، و نفع و ضرر او باشد. «وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنْ الظَّالِمِينَ» (یونس: ۱۰۶)؛ و جز خدا کسی را که نه سودی به تو میرساند و نه زیانی [را دفع می‌کند] منخوان، که اگر چنین کنی، از ستمکاران خواهی بود».

فرد موحد چون خدا را ناظر بر کارهای خود می‌داند، مدح و ذمّ مردم برایش مهم نیست، از این‌روی، دچار اضطراب نمی‌شود و به آرامش می‌رسد. همچنین این تفکر، جلوی تکبر او را در هنگام موفقیت‌ها می‌گیرد؛ زیرا مؤثر حقیقی را خدا می‌داند.<sup>۱۵</sup>

محبت اصیل، تنها زینده ذات نامحدود خداوند است؛ زیرا او جامع تمام کمالات بی‌متهاست؛ ولی نعمت و رازق ماست و ما همواره به او محتاج هستیم.

قرآن کریم با بیان توحیدی خاص خود، در صدد جذب قلوب مردم به سمت خداوند است و این مهم‌ترین اساس در تربیت اخلاقی است: «وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ» (بقره: ۱۸۶)؛ و زمانی که بندگانم از تو درباره من سؤال کردند [همانا] من نزدیکم.

همچنین توحید در علم، قدرت، عزت و حیات را مطرح می‌کند: «وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (بقره: ۲۸۲)؛ «أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ» (ملک: ۱۴)؛ «آیا کسی که آفریدگار است علم ندارد در حالی که خود باریک‌بین و آگاه است.»

«أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً» (بقره: ۱۶۵)؛ «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئاً أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس: ۸۲)؛ «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً» (فاطر: ۱۰)؛ مرحوم علامه بیان می‌کند هر کس می‌خواهد عزیز شود یک راه دارد و آن این است که باید آئینه خدای عزیز شود تا عزت در او ظهور یابد.<sup>۱۶</sup> یعنی خود را به اخلاق الهی آراسته کند؛ خداوند کریم است او هم کریم باشد؛ خداوند صبور است او هم صبور باشد؛ خداوند ستارالعیوب است او هم چنین باشد و ...

مسئلاً چنین نگرشی از توحید که قرآن کریم بیان می‌کند، مهم‌ترین اثر تربیتی را در اخلاق بر جای خواهد گذاشت. علامه معتقد است این روش مخصوص قرآن کریم است. قرآن چنان دل‌ها را با علوم و معارف توحیدی خود پر می‌کند که دیگر جایی برای رذایل باقی نمی‌ماند. بنابراین، نگرش توحیدی یعنی ایجاد انگیزه برای انجام فضایل و پیشگیری از رذایل؛ نه دفع و درمان آنها؛ زیرا هر عملی که انسان انجام می‌دهد، یا برای به‌دست آوردن عزت یا قدرت یا سعادت و یا برای دفع شر و مکره‌ی می‌باشد و قرآن کریم قدرت، عزت و ... را منحصر به خدا کرده است. بنابراین، در قلب موحد، جایی برای غیر خدا باقی نمی‌ماند تا به آن انگیزه دچار انحراف شود.<sup>۱۷</sup> بر مبنای توحید، مهم‌ترین روش تربیت اخلاقی قرآن، اجرای عبودیت است؛ یعنی انجام دستورات الهی و آنچه خداوند از انسان

خواسته است و ترک محرّمات و آنچه انسان را از آن نهی کرده است. آری، موخّد حقیقی همواره درصدد رضایت محبوب و معبود برمی آید.

### ب) فطرت

دومین مبنای قرآن در تربیت اخلاقی، پذیرش «فطریات» در انسان است. «فطرت» در لغت به معنی «خلق»، «ایجاد» و «سرشت و طبیعت» آمده است.<sup>۱۸</sup> فطرت در اصطلاح، به گونه‌ای خاص از آفرینش اطلاق می‌شود که مخصوص انسان و غیر تقلیدی است. بدین صورت که نیازمند تمرین، و استاد نبوده، در همه زمان‌ها، مکان‌ها و برای همه ثابت می‌باشد؛ قابل شدت و ضعف است و مبدأ همه فضایل انسانی است.<sup>۱۹</sup>

یک سلسله میل‌ها و جاذبه‌های معنوی در انسان وجود دارد که در سایر موجودات نیست. این جاذبه‌ها به انسان امکان می‌دهد دایره فعالیت‌هایش را از مادیات توسعه دهد و تا افق عالی معنویات بکشد. برخی از گرایش‌های فطری انسان عبارت است از: میل به حقیقت‌جویی و کمال‌یابی، میل به کرامت نفس و احترام، میل به آرامش، زیبایی دوستی، حبّ ذات و صیانت از نفس (جلب منفعت و دفع ضرر)، میل به خیر و فضیلت، تقدیس و پرستش موجود برتر، شکر و سپاس منعم که نوعی منفعت از او شامل انسان می‌شود.<sup>۲۰</sup> پرسش مهم در اینجا آن است که آیا انسان دارای ویژگی‌ای به نام فطرت است؟ و آیا قبول فطرت تأثیری بر تربیت اخلاقی انسان دارد؟

قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «وَنَفْسٍ وَّ مَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا» (شمس: ۷ و ۸)؛ «سوگند به نفس آدمی و آنچه آن را منظم ساخت. سپس خیر و شر را به او الهام کرد.» استاد مرتضی مطهری در این زمینه می‌گوید: «اگر انسان دارای یک سلسله فطریات باشد، قطعاً تربیت او باید با در نظر گرفتن همان فطریات صورت گیرد.»<sup>۲۱</sup>

استادان تعلیم و تربیت به این نکته اذعان دارند که تعلیم و تربیتی شایسته انسان است که در همه مراحل نوعی و فردی، با شناخت صحیح انسان و وضعیت او، همراه باشد.<sup>۲۲</sup>

بنابراین، شناخت فطریات انسان، به یقین در تربیت اخلاقی او لازم است تا بتوان شیوه‌های تربیتی متناسب با آن اتخاذ کرد. علامه طباطبایی معتقد است عقل عملی که خاستگاه رفتارهای اخلاقی است، مقدمات احکام خود را از فطرت و غریزه انسانی می‌گیرد. ایشان ضمن پذیرش مبنای فطرت در تربیت اخلاقی، آن را نیازمند شکوفایی می‌داند:

نکته مهم آن است که انسان‌ها فطرتاً خواهان علم، قدرت و صیانت از نفس هستند و به بقا و جاودانگی خویش می‌اندیشند. میل به کسب اعتبار و احترام دارند؛ میل به لذت جویی و زیبایی دوستی دارند و در مقابل ولی نعمت خود خاضع‌اند. برای مثال، احترام به پدر و مادر به مثابه یک ولی نعمت در همه جوامع دیده می‌شود. روشن است که نوع دید افراد به زندگی و شناخت آنان از خویش، خداوند و جهان، جهت امیال فطری را مشخص کرده و در شدت یا ضعف آن مؤثر است. برای نمونه، اگر انسانی باور داشته باشد دنیا تمام زندگی اوست و با مرگ، نابود می‌شود یا اینکه همواره در دنیا جاودانه خواهد بود، در این صورت او حریص‌ترین افراد به کسب قدرت و منفعت و لذت جویی است؛ در مقابل، انسانی که به شناخت عمیق از خداوند و هستی رسیده باشد و بداند که حیات آخرت، اصل زندگی او را تشکیل می‌دهد، با همان انگیزه‌های فطری یعنی میل به کمال، قدرت، عزت، صیانت نفس و... در صدد رسیدن به سعادت ابدی و اخروی است و البته راه آن را بندگی خداوند می‌داند؛ زیرا موحد حقیقی، خداوند را جوابگوی همه امیال و خواهش‌های خود می‌شناسد. از این‌روی، تمام هم و غم خود را صرف جلب رضایت او می‌کند؛ قرآن کریم در این باره می‌فرماید:



«فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (روم: ۳۰)؛ پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن، این فطرتی است که خداوند، انسان‌ها را بر آن آفریده است.

نکته‌ای که باید به آن توجه کرد این است که برای شکوفایی استعداد‌های فطری، نیازمند برطرف کردن موانع آنها و هدایت صحیح‌شان برای رسیدن به کمال هستیم. بر مبنای فطرت، روش‌های تذکر، موعظه، پرسش و پاسخ، امر به معروف و نهی از منکر، برای تربیت اخلاقی اتخاذ می‌شود.

### ج) هدفدار بودن انسان

یکی دیگر از مبانی تربیت اخلاقی در قرآن، هدفدار بودن انسان یا داشتن مطلوب‌نهایی است و آن عبارت است از رسیدن به سعادت و کمال. کمال یعنی شکوفایی استعداد‌های درونی انسان، و سعادت به لذت‌پایداری گفته می‌شود که از جهت کمی و کیفی دارای برتری و دوام نسبت به سایر لذت‌هاست.<sup>۲۳</sup> قرآن، هدف و کمال انسان را در آگاهی کامل و علم شهودی و حضوری او به خدای متعال می‌داند که همان قرب حقیقی نسبت به پروردگار است و با تلاش و تهذیب نفس به دست می‌آید.<sup>۲۴</sup> از نظر قرآن، سعادت انسان که موجودی مرکب از روح و بدن می‌باشد، عبارت است از رسیدن به خیرات جسمانی و روحانی و متنعم شدن به آن.<sup>۲۵</sup> می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» (انشقاق: ۶)؛ «ای انسان قطعاً تو به سوی پروردگارت در حرکت هستی پس او را ملاقات خواهی کرد».

بدیهی است که انسان دارای امیال و گرایش‌های گوناگونی است که نمی‌تواند به همه آنها پاسخ دهد. در تربیت اخلاقی حول محور توحید، همه خواسته‌ها و امیال فرد به سمت یک هدف ارزشمند جمع می‌شود و آن، رسیدن به رضایت و

قرب خداوند است. نکته‌ای که علامه طباطبایی در بحث کمال مطرح می‌کند آن است که کمال انسان، در متن زندگی اجتماعی او به وقوع می‌پیوندد و اجتماع استوار نمی‌شود مگر در پرتو قوانین. قوانین نیز هر چقدر عادلانه تنظیم شده باشد، راه تخلف را نمی‌بندد؛ مگر اینکه فضایل اخلاقی در آن جامعه حکمفرما باشد. فضایل اخلاقی نیز وقتی انسان و جامعه را به انجام اعمال صالح و سعادت سوق می‌دهد که بر اساس توحید باشد؛ یعنی مردم معتقد باشند جهان پروردگاری ازلی و سرمدی دارد که هیچ چیز از علم و احاطه او بیرون نیست و هیچ قدرتی فوق آن وجود ندارد؛ او همه را آفریده و به زودی به حساب همه رسیدگی خواهد کرد. در این صورت هم و غم آدمیان، مراقبت از اعمالشان جهت رضایت حق خواهد بود.<sup>۲۶</sup>

برخی از دانشمندان تربیتی، اجتماعی بودن انسان را مبنای جداگانه‌ای برای تربیت انسان می‌دانند.

#### د) اختیار

اختیار در لغت به معنای «توانایی انتخاب درست از نادرست» است؛<sup>۲۷</sup> در اصطلاح نیز به معنای آزادی در انجام افعال، به همراه آگاهی و توانایی بر انجام آن می‌باشد.<sup>۲۸</sup> برای انجام یک فعل، اراده انجام دادن آن لازم است و برای اراده کردن باید ابتدا به تصور فعل، سپس تصدیق به نوعی فایده در آن پرداخت و اعتقاد به قدرت بر انجام آن فعل داشت تا شوق و میل به انجام آن در ما ایجاد شود. ارزش تمام کارهای اخلاقی انسان به وجود اختیار اوست؛ زیرا هرگز موجودی را بر آنچه استعداد و توانایی انجام آن را ندارد بازخواست نخواهند کرد. معمولاً انسان‌هایی که تنبل هستند و نمی‌خواهند خود را به زحمت بیندازند و به تزکیه نفس پردازند، می‌کوشند رفتارهای نادرست خود را به عوامل قهری

نظیر خواست خداوند، جبر محیط یا ارثی بودن صفتی نسبت دهند تا از زیر بار سنگین مسئولیت شانه خالی کنند. قرآن برای مبارزه با این تصور غلط، مرتب گوشزد می‌کند که انسان موجودی مختار و در قبال کارهای خود مسئول است: «وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» «وَ أَنْ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى» «ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى» (نجم: ۳۹ تا ۴۱)؛ و برای انسان بهره‌ای جز سعی و کوشش او نیست، به زودی جزای کافی سعیش را می‌بیند.

بر مبنای اختیار، روش‌های بشارت و انذار (وعده بهشت و جهنم)، عفو و صفح از خطا و روش ابتلا برای تربیت اخلاقی اتخاذ می‌شود.

#### ه) معرفت‌پذیری انسان

معرفت‌پذیری یکی از استعداد‌های ویژه انسانی و از مبانی تربیت اخلاقی به شمار می‌آید. یکی از مسائل مهم در تربیت اخلاقی، وجود محرک اصلی، به منظور حرکت برای خودسازی یا دیگرسازی اخلاقی است. آنچه می‌تواند برای شناسایی شکوفایی استعداد‌های اخلاقی محرک باشد، شناخت نیاز انسان و میل به رفع آن است. بنابراین، انسان نیازمند معرفت به نفس خویش است. متأسفانه انسان در اثر توجه و پرداختن بیش از اندازه به امور مادی، خود را فراموش کرده به سمت هلاکت می‌رود.

معرفت نفس یعنی شناخت ویژگی‌های انسان، ضعف‌ها، اهداف و راه تکامل؛ همه اینها انسان را به سوی معرفت خداوند می‌کشاند؛ زیرا تنها خداوند است که می‌تواند همه میل‌ها، ظرفیت‌ها، و ضعف‌های انسان را با کمالات نامحدود خود ارضاء کند. کسب معرفت می‌تواند حصولی (با استفاده از برهان و استدلال) یا حضوری و شهودی باشد. بدین شکل که وقتی انسان با برهان دریافت سراسر نیاز است و تنها خداوند رفع‌کننده نیازهای اوست، هر لحظه در عبودیت خویش

کامل تر شده و شایسته دریافت فیض الهی می‌گردد؛ به طوری که راه را به او نشان بدهد: «إِنَّ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» (انفال: ۲۹).

قرآن کریم با خطاب‌هایی نظیر «يَتَذَكَّرُونَ»، «يَتَفَكَّرُونَ»، «أُولُوا الْأَلْبَابِ» و... قوه معرفت‌پذیری و تعقل انسان را به رسمیت شناخته است.

مرحوم علامه می‌فرماید: «خداوند کریم در هیچ آیه‌ای دستور نداده است که مردم کورکورانه ایمان بیاروند. حتی گاهی در میان آیات، علت احکام و شرایع را نیز بیان می‌کند. به عبارتی، قرآن، مبنای دعوت خود را بر ادراک عقلی انسان نهاده و او را به کسب بینش دعوت می‌کند تا با شناخت نیازهای خود و قدم در وادی تهذیب نفس به سعادت برسد».<sup>۲۹</sup> قرآن کریم همچنین انسان را خلیفه خداوند،<sup>۳۰</sup> امانتدار او،<sup>۳۱</sup> دارای بزرگترین ظرفیت علمی،<sup>۳۲</sup> معرفی کرده است و در مقابل، ضعف جسمی،<sup>۳۳</sup> عجز بودن<sup>۳۴</sup> و جهل اضطراری نسبت به آینده (نظیر مرگ) را از جمله ویژگی‌هایی می‌داند که او را به کسب کمالات و فضایل برای نزدیک‌تر شدن به خداوند سوق می‌دهد. در ادامه، به روش‌های تربیت اخلاقی که از این مبانی نشئت می‌گیرد؛ می‌پردازیم:

**شیوه‌های تربیت اخلاقی در قرآن** نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
روش‌های تربیت اخلاقی به سه دسته خودسازی، دیگرسازی و روش‌های مشترک قابل تقسیم است و ما روش‌های مشترک را بررسی خواهیم کرد.

### الف) روش حبّ عبودی

علامه معتقد است مهم‌ترین روش تربیت اخلاقی مبتنی بر توحید، روش حبّ عبودی است.<sup>۳۵</sup>

حبّ عبودی یعنی محبتی که از روی عبودیت فرد و ناشی از شناخت توحیدی نسبت به خداوند است؛ محبتی که همه نقایص و تمایلات انسان را

پاسخ می دهد. علامه در *المیزان* می فرماید: مهم ترین شیوه تربیتی اخلاقی در نظر قرآن، شیوه حب عبودی است. چون بنای اسلام بر محبت عبودی است. یعنی ترجیح دادن جانب خدا بر جانب بنده؛ رضای خدا را بر رضای خود ترجیح دادن؛ از حق خود به خاطر حق خدا گذشتن و از خشم خود به خاطر خشم خدا صرف نظر کردن؛ این محبت انسان را به کارهایی وا می دارد که عقل اجتماعی نمی پسندد. چون ملاک اخلاق اجتماعی، همین عقل اجتماعی است. محبت انسان را به کارهایی وا می دارد که فهم عادی که اساس تکالیف عمومی و دینی است، آن را نمی فهمد.<sup>۳۶</sup>

در حدیث قدسی آمده است: «هرگاه اشتغال به من بر جان بنده غالب آید، خواهش و لذت او را در یاد خود قرار دهم و چون خواهش و لذتش را در یاد خود قرار دهم، عاشق من می گردد و من نیز عاشق او».<sup>۳۷</sup>

بنابراین، محبت خداوند شامل بنده عاشق می گردد و او را برای خدا خالص می کند. مسلماً چنین فردی دستورهای الهی را به سبب عشق به محبوب انجام می دهد و آنچه مبعوض اوست ترک می کند و این یعنی همان تهذیب نفس. به عبارت دیگر، تربیت اخلاقی با کشش محبت و به روش عبودیت، بهترین شیوه قرآن از نظر علامه است.

آن دل که به یاد تو نباشد دل نیست      قلبی که به عشقت نپد جز گل نیست  
آن کس که ندارد به سر کوی تو راه      از زندگی بی ثمرش حاصل نیست<sup>۳۸</sup>

«حبّ عبودی» روشی است برای تقویت اراده و همت در راه کسب فضایل و ترک رذایل.

علامه طباطبایی می فرماید:

عبادت به سه طریق ممکن است (و هر کدام اثر خود را دارد): اول عبادت از روی ترس و بیم از خشم الهی و عذاب آخرت، که انسان را به زهد وا می دارد.

یعنی فرد از لذایذ دنیا چشم‌پوشی می‌کند تا به نجات اخروی برسد. دوم، عبادت به طمع بهشت و نعمت‌های اخروی که فرد را وادار به فعل نیک می‌کند. اما طریق سوم عبادت، طریقه «محبت» است؛ یعنی قلب را از تعلق به هر چه غیر خداست پاک کردن، از تمام زینت‌ها و زخارف دنیا گذشتن، از فرزند، همسر، مال، مقام، حتی از آرزوهای خود. قلب را منحصرأً برای خدا فارغ کردن، یعنی محبت به خدا قلب فرد را مرحله به مرحله تسخیر می‌کند تا جایی که این فرد تنها کاری را می‌کند که خداوند دوست دارد و آن چیزی را ترک می‌کند که او نمی‌پسندد. به رضای خدا راضی و به خشم او خشمگین می‌شود.<sup>۳۹</sup>

شهید مطهری در این رابطه می‌گوید:

عشق و محبت، محرک شکستن حصار خودپرستی است. همین که عاشق از «خود» پا بیرون نهاد، روح او توسعه می‌یابد و صفات زشت اخلاقی را کنار می‌نهد... عشق و محبت، تنبل را چالاک می‌کند، حتی از کودن تیزهوش می‌سازد، از بخیل بخشنده و از کم‌طاقت، شکیبا می‌سازد...<sup>۴۰</sup>

آری:

هر که را جامه ز عشقی چاک شد      او ز حرص و عیب کلی پاک شد

«آنچه در عبودیت هدف است، حفظ و یادآوری شناخت خداوند است؛ یعنی پس از آنکه فرد خداوند را شناخت، با عبادت، به یاد او می‌افتد تا دچار غفلت نگردد».<sup>۴۱</sup>

حضرت علی علیه‌السلام فرموده است دوستی خدا آتشی است که به هیچ چیز نمی‌گذرد مگر اینکه آن را می‌سوزاند؛ یعنی همه هواها و اشتغالات نفس را از بین می‌برد.<sup>۴۲</sup> قرآن کریم می‌فرماید: «إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (آل عمران: ۳۱)؛ این آیه، نشانه محبت به خداوند را تبعیت از فرستاده او یعنی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌داند و نشانه محبت خداوند به بنده را آمرزش گناهان او و مورد رحمت و مغفرت الهی قرار گرفتن، می‌داند.

علامه طباطبایی سه مرحله برای عبودیت معرفی می‌کند: اول توکل که اعتماد به خداوند و راضی شدن به مصلحت او است؛ دوم، تفویض و سپردن امور به خداوند؛ در این مرحله فرد با تضرع و التماس، درخواست یاری دارد. مرحله سوم، مقام تسلیم است که بنده مطیع محض بوده و حتی التماس و درخواست را رها می‌کند و باور دارد که خداوند با حکمت خویش، امور را به بهترین شکل هدایت می‌کند؛ مانند آنچه حضرت ابراهیم علیه‌السلام فرمود: «حَسْبِيَ مِنْ سْؤَالِي عِلْمُهُ بِحَالِي»<sup>۴۳</sup> علم خداوند به احوال من، مرا بی‌نیاز از درخواست نموده است. راه‌های کسب حبّ خداوند در قرآن بیان شده است؛ برخی از آنها عبارت‌اند: تفکر و شناخت خداوند، ذکر دائم و یادآوری نعمت‌ها و مسئولیت انسان در برابر خداوند،<sup>۴۴</sup> اخراج محبت غیر خدا «القلب حرم الله فلا تسكن في حرم الله غير الله»،<sup>۴۵</sup> عمل کردن مطابق رضایت الهی<sup>۴۶</sup> و محبت اولیای خدا که خداوند به آن سفارش کرده است: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (شوری: ۲۳)؛ علامه همچنین بیان می‌کند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل بیت معصوم‌علیهم‌السلام ایشان مصادیق ذکر الهی‌اند؛ زیرا خداوند به وسیله آنها به یاد می‌آید.<sup>۴۷</sup>

#### ب) روش موعظه و نصیحت

این روش با توجه به فطرت اجرا می‌شود؛ موعظه یعنی کارهای نیک به گونه‌ای تذکر داده شود که قلب شنونده از شنیدن بیان آن رقت پیدا کند و در نتیجه تسلیم شود.<sup>۴۸</sup> قرآن کریم نصایح لقمان به پسرش را بیان می‌کند که حقیقت توحید را به او می‌آموزد و سپس او را دعوت به عمل می‌کند: «وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (لقمان: ۱۳). علامه بیان می‌کند که روش لقمان در

نصحیت فرزندش، بیان توحید و معاد همراه با محبت است. خطاب عاطفی «یا بنی!» یعنی «پسرکم!» برای برانگیختن احساسات و ترغیب به پذیرش است.<sup>۴۹</sup>

همچنین قرآن کریم از زبان حضرت نوح علیه‌السلام بیان می‌کند که فرمود: «یا قَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ» (نوح: ۲)؛ عبارت «یا قوم» در واقع «قومی» بوده که مخفف شده و بیان‌کننده خیرخواهی و مهربانی است.<sup>۵۰</sup> از میان روش‌های ارشادی، روش عاطفی مؤثرتر است. بنابراین، درگیر کردن احساسات فرد برای رجوع به خویشتن، می‌تواند در پذیرش نصیحت جهت اصلاح، مؤثر واقع شود و این انگیزه‌ای مهم برای کسب فضایل و ترک رذایل است.

پس در این روش، محور قرار دادن توحید و تذکر به این حقیقت، مهم است و باید با محبت و برانگیختن احساسات همراه باشد.

### ج) روش الگوسازی با بیان داستان و مثال

علامه می‌فرماید: «قرآن کریم مثل معلمی است که کلیات درس را در مختصرترین جملات بیان می‌کند سپس شاگردان را به عمل به آن امر می‌کند. بعد اعمال آنها را می‌بیند؛ صحیح و فاسد آن را اصلاح می‌کند؛ نقص‌ها و کمبودها را با موعظه، مثال، داستان، وعده به پاداش و جزا رفع می‌کند».<sup>۵۱</sup> علامه بیان می‌کند که تمامی داستان‌ها و مثال‌های قرآن، حول محور توحید، افراد را تربیت می‌کند. ایشان ویژگی داستان‌ها و مثال‌های قرآن برای تربیت اخلاقی انسان‌ها را این‌گونه معرفی می‌کند: «اینکه خداوند داستان‌های انبیا را بیان می‌کند، عبادت‌ها، دعاها و طرز معاشرت‌شان را با مردم مثال می‌زند، در واقع خود نوعی تربیت عملی است با ذکر جزئیات. آنچه در تمام آنها محور اصلی بحث قرآن است، هدایت توحیدی انبیاست و این اعتقاد درونی آنها به توحید است که در اعمال آنها بروز کرده است.»<sup>۵۲</sup>



علامه می‌گوید این که داستان حضرت یوسف علیه‌السلام از نظر قرآن «احسن القصص» است به آن دلیل می‌باشد که اخلاص توحید او را بیان می‌کند و ولایت خداوند سبحان نسبت به بنده‌اش را مجسم می‌سازد که چگونه او را در راه محبت و سلوک راهش تربیت کرده و از چاه ذلت به اوج عزت رسانده است. همچنین نشانگر آن است که خداوند عهده‌دار امور بندگان مخلص خویش است تا به عرش عزت بلندشان کند.<sup>۵۳</sup>

ویژگی مثال‌های قرآنی نیز آن است که با بیان نکات اخلاقی، میان دستورهای مختلف عبادی، سیاسی، اجتماعی و... پراکنده شده‌اند تا هر لحظه، تمرین و تذکری برای یاد خدا باشند و بذر غفلت و رذایل را در هر موقعیتی بخشکانند.<sup>۵۴</sup> بنابراین، روش داستان و مثال برای الگوسازی علمی در تربیت اخلاقی، در صورتی که حول محور توحید باشد، بسیار مؤثر واقع خواهد شد.

#### د) وعده بهشت و جهنم

قرآن کریم در موارد بسیار به بیان عذاب‌های جهنم و نعمت‌های بهشتی و مقایسه آن دو پرداخته است. «قُلْ أُولَئِكَ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ» (فرقان: ۱۵)؛ در این روش، آگاهی دادن از نتایج کار نیک، انگیزه کافی برای انجام دادن آن ایجاد می‌کند؛ همان‌طور که آگاه شدن از نتایج سوء، بهترین عامل بازدارنده از ارتکاب آن عمل است. به عبارتی، تشویق و شرم تنبیه باید مرئی فرد باشد و این یعنی بها دادن به عزت و کرامت انسانی.

#### ه) پرسش و پاسخ

یکی از شیوه‌های پرورش استعدادها، مطرح کردن موضوع مورد نظر در قالب پرسش است. با اجرای ماهرانه این روش، به جای تعدادی باسوادهای سطحی، صاحب‌نظرانی متفکر تربیت می‌شوند که اهل معرفت‌اند.<sup>۵۵</sup> قرآن کریم در راه

پرورش نیروی معرفت و تفکر، برای کامل شدن شناخت افراد و رسیدن به عبودیت از این روش استفاده کرده است. در روش پرسش و پاسخ، القای اطلاعات، همراه با تفکر حول محور مورد نظر صورت می‌گیرد. از این روی، ماندگاری اثر آن بیشتر خواهد بود:

«أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ (حدید: ۱۶)؛ آیا وقت آن نرسیده است که دل‌های مؤمنان در برابر ذکر خدا خاشع گردد؟»

#### و) امر به معروف و نهی از منکر

انجام معروف وقتی آسان می‌شود که همه هدف‌ها متوجه قرب الی‌الله باشد و منکر وقتی صورت می‌گیرد که انسان از این هدف به انحراف کشیده شده و عقب بیفتد. امر به معروف و نهی از منکر، وقتی اثر گذار است که امر یا ناهی، این حقیقت را به فرد امرشونده یا نهی‌شونده القا کند. نکته مهم در این روش آن است که فرد باید به گفته‌های خود عمل کند تا نشانه صدق دعوی او باشد. قرآن کریم می‌فرماید: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ» (آل‌عمران: ۱۱۰).

قرآن کریم بیان می‌کند شما بهترین امت هستید؛ زیرا به نیکی امر و از زشتی‌ها نهی می‌کنید، در حالی که به خداوند ایمان دارید. یعنی امر و نهی شما حول محور توحید است.

#### ز) ابتلاء

بنابر مبنای اختیار و مسئولیت‌پذیری، یکی از روش‌های تربیت اخلاقی، مواجه شدن فرد با نتایج اعمال خویش است تا با آگاهی از نتایج مثبت یا منفی آن، برای انجام دادن دوباره عمل، دلسرد یا تشویق شود. در این روش، فرد بر اساس مبنای «حب ذات» می‌کوشد به گونه‌ای عمل کند که زبانی متوجه او نشود. قرآن کریم می‌فرماید: «وَلِكَيْلُوكُمْ بَشِيءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَ

الْشَّمْرَاتِ وَ بَشَّرَ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»  
(بقره: ۱۵۵ و ۱۵۶).

بنابراین، فرد وقتی دانست نتیجه عمل او به خودش باز می‌گردد و دنیا هر لحظه صحنه آزمایش اوست، متوجه امر آخرت شده و به اصلاح نفس می‌پردازد؛ به عبارت دیگر، به تربیت اخلاقی خود مشغول می‌شود.

دانشمندان تربیتی اصول دیگری را نیز در تربیت مهم می‌دانند که برخی از آنها عبارتند از: مدارا با متخلف، تدریج در آموزش رفتار پسندیده، تکرار و مداومت بر کسب فضایل و ترک رذایل، رعایت اعتدال و پرهیز از افراط و تفریط نابجا.

### نتیجه‌گیری

پیش از این بیان شد که مبانی تربیت اخلاقی به معنی امکانات، ضرورت‌ها و موقعیت حیات انسانی در تربیت اخلاقی است و شیوه‌ها به معنای راه‌کارها و پیش‌فرض‌هایی است که با توجه به مبانی، برای رسیدن به اهداف اتخاذ می‌شوند. علامه بیان می‌کند هدف‌های تربیت اخلاقی می‌تواند به انگیزه قوانین اجتماعی یا مورد پسند مردم واقع شدن باشد - همان‌طور که دانشمندان غربی عموماً همین اهداف را در تشویق به اخلاق در نظر دارند- یا به انگیزه‌رهایی از عذاب اخروی و رسیدن به نعمت‌های بهشتی باشد - همان‌گونه که ادیان گذشته به آن تأکید دارند- اما روش قرآن با این دو گروه تفاوت دارد. قرآن کریم همه آموزه‌های خود را حول محور «توحید» بیان می‌کند و انگیزه تربیت اخلاقی را، حبّ معبود و رسیدن به قرب و نزدیکی به او بیان می‌کند.

علامه، مبانی تربیت اخلاقی در قرآن را توحید، فطرت، هدفدار بودن انسان، اختیار و قوه معرفت‌پذیری انسان می‌داند. البته مهم‌ترین مبنا را «توحید» معرفی کرده است که سایر مبانی حول آن می‌چرخد. شناخت توحید، نگرش موحد را

نسبت به خود و خداوند تغییر می‌دهد؛ نقص‌های او را یادآور شده و تنها رافع کمبودها و نیازها را خداوند می‌داند. میل‌های فطری او نظیر میل به قدرت، علم، عزت و احترام، کمال و حقیقت، حبّ ذات، پرستش موجود برتر و... اگر در کنار شناخت توحیدی قرار بگیرد، بهترین کمک‌کننده فرد در تربیت صحیح اخلاقی می‌شود.

علامه مهم‌ترین روش قرآن را «حبّ عبودی» یا محبّتی که از عبودیت فرد سرچشمه می‌گیرد می‌شناسد ایشان معتقد است کسی که خود را بنده خداوند نداند، هرگز نمی‌تواند به تربیت اخلاقی صحیح و کامل دست یابد. البته این اعتقاد باید در عمل نشان داده شود. عبودیت نیز هرگز به‌طور کامل اجرا نمی‌شود؛ مگر آنکه انگیزه آن، محبّت به خداوند باشد؛ محبّت به کمالات او و اینکه ولیّ نعمت و رافع نیازهای انسان است. سایر روش‌های قرآن نظیر نصیحت و موعظه، الگوسازی با بیان مثال و داستان، وعده بهشت و جهنم، پرسش و پاسخ، امر به معروف و نهی از منکر، همگی حول محور «توحید» بوده و یادآور همین مسئله است.

امیدواریم این شیوه قرآن برای تربیت اخلاقی، مورد توجه عموم، به ویژه مربیان اخلاق قرار گیرد؛ زیرا به هر میزان که خود را از نظر توحیدی تکامل بخشیم، به همان مقدار در مراتب کمال اخلاقی پیشرفت خواهیم کرد. خارج شدن از مراتب توحید، گرفتار شدن به فسادها و رذایل اخلاقی را به دنبال خواهد داشت.

پی‌نوشت‌ها

۱. ابوالقاسم حسین بن محمد راغب اصفهانی، *مفردات الفاظ قرآن*. ج ۱، ص ۲۵۲.
۲. حاجی ده‌آبادی، *درآمدی بر نظام تربیتی اسلام*، ص ۱۸.
۳. محمد مرتضی زبیدی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، ج ۲، ص ۴۶۴ / جوهری، اسماعیل بن حمّار، *الصّاحح*، ج ۴، ص ۲۳۵۰.
۴. حاجی ده‌آبادی، *درآمدی بر نظام تربیتی اسلام*، ص ۱۲.
۵. راغب اصفهانی، *مفردات الفاظ قرآن*. ج ۱، ص ۲۹۷.
۶. عبدالله جوادی آملی؛ *مبایذ اخلاقی در قرآن*. ص ۷۴.
۷. احمد دیلمی و مسعود آذربایجانی؛ *اخلاق اسلامی*. ص ۱۹.
۸. نصیرالدین محمد طوسی، *اخلاق ناصری*، ص ۴۸.
۹. سید محمد حسین طباطبایی، *المیزان*، ج ۱، ص ۲۵۷.
۱۰. همان، ص ۳۵۵ و ۳۵۶.
۱۱. سید محمد حسین طباطبایی، *المیزان*، ترجمه سید محمد باقر همدانی، ج ۱، ص ۲۶.
۱۲. سید محمد حسین طباطبایی، *المیزان*، مقدمه ج ۱، ص ۵.
۱۳. همان، ج ۹، ص ۴۶ - ۵۰.
۱۴. همان، ج ۱۰، ص ۹۰.
۱۵. محمد تقی جعفری، *ترجمه و شرح نهج البلاغه*، (خطبه ۹۰). ج ۱۵، ص ۱۰۲.
۱۶. سید محمد حسین طباطبایی، *المیزان*، ج ۱۲، ص ۲۲ و ۲۳.
۱۷. همان، ج ۱، ص ۳۵۸.
۱۸. محمد بن احمد ازهری، *معجم تهذیب اللغة*، ج ۳، ص ۲۸۳ / خلیل بن احمد فراهیدی، *ترتیب العین*، ص ۱۴۰۴.
۱۹. مرتضی مطهری، *فطرت*، ص ۱۹.
۲۰. علی شیروانی، *اخلاق اسلامی و مبانی نظری آن*، ص ۱۲۶.
۲۱. مرتضی مطهری، *فطرت*، ص ۱۴.
۲۲. محمد علی حاجی ده‌آبادی، *درآمدی بر نظام تربیتی اسلام*، ص ۴۶.
۲۳. محمد تقی مصباح، *اخلاق در قرآن*، ج ۱، ص ۲۸.
۲۴. سید محمد حسین طباطبایی، *المیزان*، ج ۶، ص ۲۵۷.

۲۵. همان، ج ۱۱، ص ۱۸.
۲۶. همان، ج ۶، ص ۱۶۵.
۲۷. راغب اصفهانی، *مفردات*، ص ۳۰۱.
۲۸. محمدعلی حاجی ده‌آبادی، *درآمدی بر نظام تربیتی اسلام*، ص ۷۵.
۲۹. همان، ج ۵، ص ۲۶۸ و ۲۷۰.
۳۰. بقره: ۳۰.
۳۱. احزاب: ۷۲.
۳۲. بقره: ۳۱.
۳۳. نساء: ۲۸.
۳۴. اسراء: ۱۱.
۳۵. علی اکبر دهخدا، *لغت‌نامه دهخدا*، ج ۲۹، ص ۲۲۹.
۳۶. سیدمحمدحسین طباطبایی، *المیزان*، ج ۱، ص ۵۴۲.
۳۷. محمد محمدی ری‌شهری، *میزان الحکمه*، ج ۴، ص ۱۸۵۳.
۳۸. روح الله خمینی ره، *دیوان امام*، ص ۱۹۹.
۳۹. سیدمحمدحسین طباطبایی، *المیزان*، ج ۱۲، ص ۱۶۰ و ۱۶۱.
۴۰. مرتضی مطهری، *جاذبه و دافعه علی علیه السلام*، ص ۴۲ تا ۴۶.
۴۱. عبدالله حسن‌زاده‌آملی، *دروس شرح اشارات و تنبیهاات ابن‌سینا* (نمط دهم)، ص ۷۸.
۴۲. احمد نراقی، *معراج السعاده*، ص ۵۴۴.
۴۳. همان، ص ۵۹۲.
۴۴. سیدمحمدحسین طباطبایی، *المیزان*، ج ۱۶، ص ۱۳۶.
۴۵. محمد محمدی ری‌شهری، *منتخب میزان الحکمه*، ج ۱، ص ۲۲۶.
۴۶. سیدمحمدحسین طباطبایی، *المیزان*، ج ۶، ص ۱۷۵.
۴۷. همان، ص ۶ و ۷.
۴۸. همان، ج ۱، ص ۳۷۳.
۴۹. همان، ج ۱۶، ص ۲۱۷.
۵۰. همان، ج ۲۰، ص ۲۶.
۵۱. همان، ج ۴، ص ۱۸.
۵۲. همان، ج ۶، ص ۲۹۰.
۵۳. همان، ج ۱۱، ص ۷۶.

۵۴. همان، ج ۱۵، ص ۱۲۵.

۵۵. محمدتقی جعفری، تعلیم و تربیت، ص ۱۰۲ و ۱۰۳.



## منابع

- جعفری، محمدتقی؛ ترجمه و شرح نهج البلاغه، تهران، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۴.
- ازهری، محمدبن احمد، معجم تهذیب اللغة، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۲۲ق.
- جعفری، محمدتقی، ترجمه و شرح نهج البلاغه، بی‌جا، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۴.
- جعفری، محمدتقی، تعلیم و تربیت، تهران، پیام آزادی، ۱۳۷۸.
- جوادی آملی، عبدالله، مبادئ اخلاق در قرآن، قم، اسراء، چ دوم، ۱۳۷۸.
- جوادی آملی، عبدالله، توحید در قرآن، (تفسیر موضوعی قرآن ج ۲)، تنظیم حیدعلی ایوبی، قم، اسراء، چ دوم، ۱۳۸۵.
- جوهری، اسماعیل حمّار، الصحاح، بیروت، امیری، ۱۳۶۸.
- حاجی ده‌آبادی، محمدعلی، درآمدی بر نظام تربیتی اسلامی، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۷۷.
- حسن‌زاده آملی، حسن، دروس شرح اشارات و تنبیهاات ابن سینا (نمط نهم «مقامات العارفين»)، قم، مطبوعات دینی، ۱۳۸۳.
- خمینی، روح الله، دیوان امام، بی‌جا، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۲.
- دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۴.
- راغب اصفهانی، ابی‌القاسم حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، بیروت، دارالشامیه و دمشق، دارالقلم، ۱۴۱۶ق.
- زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بی‌جا، دارالهدایة، ۱۳۸۶.
- سبحانی تبریزی، جعفر، الهیات علی هدی الكتاب و السنة و العقل، قم، مؤسسه امام صادق علیه‌السلام، چ چهارم، ۱۴۱۷ق.
- سعیدی‌مهر، محمد، آموزش کلام اسلامی، قم، کتاب طه، چ دوم، ۱۳۸۱.
- شبّر، عبدالله، الأخلاق، ترجمه محمدرضا جبّاران، قم، هجرت، چ ششم، ۱۳۸۰.
- شیروانی، علی، اخلاق اسلامی و مبانی نظری آن، قم، دارالفکر، چ دوم، ۱۳۸۱.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳.
- طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چ دوم و سوم، ۱۳۹۳، ج ۱-۲.
- طوسی، نصیرالدین محمد، اخلاق ناصری، تهران، خوارزمی، چ سوم، ۱۳۶۴.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ترتیب العین، قم، اسوه، ۱۴۱۴ق.



- فیومی، احمد بن محمد، مصباح المنیر، قم، مؤسسه دارالهجرة، ۱۴۰۵ق.
- قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۲.
- کلانتری، الیاس، المعجم المفهرس لآیات القرآن الکریم، تهران، اسوه، ۱۳۷۷.
- محمدی ری شهری، محمد، منتخب میزان الحکمة، ترجمه رضا شیخی، قم، دارالحدیث، چ پنجم، ۱۳۸۵.
- محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمة، ترجمه رضا شیخی، قم، دارالحدیث، چ دوم، ۱۳۷۷.
- مصباح، محمدتقی، اخلاق در قرآن، نگارش محمدحسین اسکندری، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی علیه السلام، چ سوم، ۱۳۷۷.
- مصباح، محمدتقی، توحید در نظام عقیدتی و ارزشی اسلام، بی جا، شفق، چ چهارم، ۱۳۷۵.
- مطهری، مرتضی، جاذبه و دافعه علی علیه السلام، تهران، بی نا، ۱۳۴۹.
- نراقی، احمد، معراج السعاده، بی جا، جاویدان، بی تا.
- دیلمی، احمد و آذربایجانی، مسعود، اخلاق اسلامی، تدوین: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۵



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی